

یادداشت‌های شهرشلوغ

# بشار می‌توانست فیدل و چگوارا شود اما....

سوریه همچنان موضوع روز است و حالا باگذشت یکی دوروز از سقوط دولت بشار اسد، تحلیل‌گران مجال بیشتری برای نقد و بررسی وضعیت موجود و تحولات آتی در سوریه و منطقه پیدا کرده‌اند. طبیعی است که رسانه‌ها و مطبوعات باگرایش‌های خاص خود به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی به این موضوع پرداخته‌اند. فضای مجازی نیز مملو از دیدگاه‌ها و ایما و اشاره‌ها شده است. در صفحه امروز به بررسی دیدگاه شش روزنامه باگرایش‌های متفاوت پرداخته ایم و درروز آینده به بررسی فضای مجازی در مورد سوریه خواهیم پرداخت.



**تماشاگر وقایع نباشیم، اما از شعار فاصله بگیریم**

اولین چراغ این صفحه را با سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی روشن می‌کنیم که همواره حاوی نقدهای تند و صریحی است و البته از سر دلسوزی. شاید بتوان به دیدگاه اشاره شده توسط این روزنامه لقب توصیه‌نامه هم داد. بله، روزنامه به تحلیل اوضاع منطقه بعد از سقوط دولت بشار اسد پرداخته و توصیه‌هایی کرده است. این روزنامه با اشاره به اینکه «سقوط سریع بشار اسد وسلطه کامل تروریست‌های تکفیری بر سوریه، پیروزی بزرگ رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود؛ سقوط اسد موجب نگرانی نیست، ولی پیروزی اسرائیل نگران‌کننده است» نوشت: «با قرار گرفتن سوریه در اختیار دوستان اسرائیل، شعار اصلی رژیم صهیونیستی یعنی «مرزهایت ای اسرائیل، از فرات است تا نیل -حدودک یا اسرائیل، من الفرات الی النیل»- یک‌گام بزرگ به تحقق نزدیک شده است.»

«جمهوری اسلامی» در ادامه نوشت: «مهم‌ترین نکته درباره وقایع اخیر سوریه را باید در عملی شدن توطئه زنجیره‌ای آمریکا و اسرائیل برای وارد کردن ضربه‌های کاری به اندام‌های جبهه مقاومت جست‌وجو کرد. تمام اقدامات یکسال و دو ماه اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی در غزه، لبنان، سوریه، عراق و یمن با هدف از کار انداختن جبهه مقاومت صورت گرفته‌اند. آنها قطعاً برای عراق و یمن نیز نقشه‌های آماده‌ای دارند کم‌اینکه آمریکا برای مستقر کردن نیروی زمینی ارتش خود در مرز عربستان با یمن از ریاض موافقت گرفته است. این توافق به‌معنای فراهم ساختن زمینه‌های حضور زمینی و هوایی ارتش‌های آمریکا و اسرائیل در مرز یمن برای وارد کردن ضربه‌های جدید به یکی دیگر از پایه‌های جبهه مقاومت است.»

این روزنامه در پایان توصیه کرد: «مانیاد تماشاگر وقایعی باشیم که در حال اتفاق افتادن در منطقه هستند. در عین حال، تجربیات گذشته باید به ما بیاموزند که لازم است از شعار فاصله بگیریم و به راهی برویم که موفقیت آن قطعی باشد. به روسیه اعتماد نکنیم، رسانه‌های دولتی ما به‌ویژه رسانه ملی از تبلیغات بی‌اساس خودداری کنند و از کارشناسان واقعی برای تحلیل مسائل استفاده کنند، مسئولان نظام واقعیت‌ها را نادیده نگیرند و به جای عناصر متوهم، با صاحب‌نظران آشنا با تحولات منطقه و جهان و دلسوز برای کشور استفاده کنند.»

**ما به دنبال اهداف والا در سوریه بودیم نه اسد**

اما آنچه گاه به عنوان پرسش مطرح است این است که مگر خدمات این پسر و پدر چه بوده و چرا ما از آنها حمایت کرده‌ایم؟
تقی دژاکام در شماره دیروز «جوان» شاید پاسخی به این پرسش داده است. این روزنامه نوشت: «بی‌انصافی است که خدمات اسد پدر و اسد پسر را به کشور و مردم ایران و انقلاب اسلامی نادیده بگیریم و به‌استناد برخی بد اخلاقی‌های اخیر بشار، چشم‌بر همه خدمات این دوه خودمان در ۴۵ سال اخیر بیندیم و نامردی کنیم. همه می‌دانیم در جریان جنگ تحمیلی که تمام کشورها در ظاهر یا باطن یا با صدام حسین بسته بودند یا دل خوشی از انقلاب اسلامی نداشتند، کوچک‌ترین کمکی به کشورمان نکردند و ما در معرکه مقاومت در برابر تمام دنیا تنها گذاشتند، تک‌وتوکی از کشورها و در رأس آنها دولت سوریه به رهبری مرحوم حافظ اسد دست یاری به مردم ما دادند و از هیچ کمک لجستیک و سیاسی دریغ نکردند.»

تقی دژاکام نویسنده این مطلب ادامه داد: «برای من ایرانی بشار اسد یک دوست و یک همراه و یک همسوی سیاسی در چندین دهه بوده و خدمات فراوانی کرده که از هیچ رئیس حکومت دیگری دریافت نشده و اگر هیچ‌کدام از اینها هم نبود، به‌عنوان یک انسان آزاده از اینکه کسی، چون او یک ربع قرن در برابر آمریکا و اسرائیل مقاومت کرد و راه کمک‌رسانی و تقویت مقاومت را گشوده نگه داشت، به‌شدت قابل احترام است، حتی اگر به دلایلی کم‌آورده باشد و تن به فریب وعده‌های دشمنان دیروز داده باشد و هشدارهای دلسوزانه پنج‌ماه پیش رهبر انقلاب اسلامی و سیدحسن نصرالله را برای بقای خودش به گوش نگرفته باشد یا هر چیز دیگری؛ و این روزهای بسیار تلخ را رقم زده باشد. برای من همین ۲۵ سال مقاومت و همیاری با این جبهه قدسی، ارزشمند و ستودنی است و من به همین دلیل او را یکی از مقاوم‌ترین رهبران سه دهه اخیر جهان می‌دانم، و اگر با هم ایستاده بود و مقاومت کرده بود شانی حتی بیشتر از فیدل و چگوارا پیدامی کرده‌نگرد!»

یادداشت‌نویس «جوان» در پاسخ به این پرسش که «تکلیف این‌همه سال مجاهدت و شهادت مستشاران عزیز کشورمان در آنجا چه می‌شود؟» نوشت: «ما

اولاً برای اسد و برای سوریه آنجا نبودیم؛ ما برای آرمان‌هایی بسیار والا در آنجا حضور داشتیم و به‌همه اهدافمان در مدت حضور رسیدیم. مادر این مدت از حرم زینب کبرا سلام‌الله علیها دفاع کردیم و نگذاشتیم لطمه‌ای به آن بخورد، ما با حزب‌الله و سوریه و فلسطین همپیمانی وثیقی داشتیم که مانع از آن شد که ارتش رژیم صهیونیستی به کیان امت اسلامی صدمه بزند و اگر وارد اراضی اسلامی شده از آنجا با خواری و خفت خارج شد، ما آنها را برای مقابله و مقاومت آماده‌تر و آبدیده‌تر کردیم و آنها در این‌ما‌ها نشان دادند که خود استاد مبارزه و مجاهده و مقاومت در جهان‌اند، و ما بااین همپیمانی اجازه ندادیم ارتش نجس صهیونی به مرزهای ایران و عراق نزدیک شود و دشمن را به فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیار دورتر از اراضی خودنگه داشتیم و در آنجا با او به مصاف برخاستیم.»

**بشار اسد تمام شد؛ ولی صریح و روشن پاسخ داده شود، اشتباه کجا بود؟**

اما سوی دیگر این وقایع می‌تواند مطالبه‌گری داخلی از مسئولین بابت غفلت‌ها و اشتباهات باشد. حال اینکه زمان مناسبی برای طرح این پرسش‌هاست نیز نیازمند بررسی است. روزنامه هم‌میهن در این خصوص دیروز نوشت:
آیا سیاستگذاران ایران یک لحظه هم به این صرافت نیفتادند که درباره سیاست خود در سوریه به‌نظرات منتقدان هم توجه‌کنند و فقط حرف‌های غیرعقلانی طرفداران کم‌دانش را نشنوند؟ مگر همه منتقدان، دشمن و بدخواه شما بودند؟ اگر قدری گوش می‌کردید، امروز با چنین وضعی مواجه نبودیم که همه شما مهر سکوت بر لب زده‌اید و کوچک‌ترین توضیحی درباره اتفاقات سوریه نمی‌دهید که فقط طی یک هفته همه سرمایه‌گذاری‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی دود شد و به‌هوار رفت.

همین شبیه‌شب مهم‌ترین کارشناس سیاست خارجی و داخلی صداوسیما می‌گفت که سقوط دمشق به این راحتی نیست؛ درحالی که ساعت‌ها پیش از آن چند منبع خبری خروج اسد از سوریه را اعلام کرده بودند و دمشق عملاً سقوط کرده بود. این تحلیل همه را به یاد سعیدالصحاف، وزیر تبلیغات صدام حسین، می‌اندازد که نیروهای بیگانه تا پشت ساختماننش آمده بودند و او می‌گفت آنها را اسیر کرده‌ایم. بعد هم خودش را تسلیم کرد.

با آن مجری مشهور تلویزیون درحالی که نیروهای مخالفان به‌سوی دمشق و کاخ ریاست جمهوری سرازیر بودند و از بشار اسد هم خبری نبود، می‌گوید: «کجا سوریه برگشته به ده سال قبل؛ حالا یک بخشی از جلب رو فقط گرفته‌اند!» با چنین رسانه‌ای که مجریان و کارشناسانش حرف‌های بی‌پایه و خلاف واقع را تکرار می‌کنند، نمی‌توان آگاهی جمعی و مفیدی تولید کرد و بیش از همه سیاستگذاران را دچار گمراهی و اشتباه می‌کند. اینکه بشار اسد فقط طی چند روز سقوط کرد امری بدیهی به‌نظر می‌آید. شاید در گذشته برخی تصور می‌کردند که این رژیم ماندگار است، ولی همیشه افراد تیزبینی هستند که سیاستگذاران را از خطرات احتمالی آگاه کنند و انداز دهند؛ ولی اگر گوش نکردند آیا می‌توان آنان را به پاسخگویی طلبید؟

بشار اسد تمام شد؛ ولی این آغازی برای ایران است. اول از همه خیلی صریح و روشن پاسخ داده شود که اشتباه کجا بود و چقدر هزینه دادیم؟ آیا ممکن است گروهی معتبر و کارشناس مستقل تشکیل شود و به این پرسش پاسخ دهند؟ اگر نه، بدانید که در چهل و اشتباه مرکب قرار داریم. در مرحله دوم باید ببینیم بقیه سیاست‌های جاری تا چه اندازه از مبانی و این الگوی خط‌نבעیت کرده است. قدرت حقیقی در پیروزی‌ها تجسم پیدا نمی‌کند؛ در نحوه مواجهه با شکست‌ها و اصلاح رویکردهاست که نمود می‌یابد.

**اسد سقوط کرد، چون از هشدارهای شهید سلیمانی و سردار قآنی غفلت کرد**
حسین شریعتمداری نیز به عوامل شتاب‌دهنده سقوط بشار اسد و تحلیل رفتار او پرداخته است. او در یادداشتی در روزنامه کیهان با اشاره به اینکه «سازماندهی این تعداد تروریست از ملیت‌های مختلف و آموزش آنها برای یک هجوم برق‌آسا و غافلگیرکننده، دست‌کم به ۲ تا ۳ ماه طراحی و برنامه‌ریزی قبلی نیاز دارد و این

برنامه‌ریزی در توان و حد و اندازه گروه‌های تروریستی، مخصوصاً از نوع تکفیری آن نیست و بی‌تردید باید از سوی یک یا چند دولت انجام گرفته باشد» به نقش ترکیه، آمریکا، اسرائیل و اردن اشاره کرد و نوشت: «تروریست‌ها از مرزهای جنوب ترکیه و شمال سوریه وارد شده‌اند که عبور این انبوه ۲۰ هزار نفری نمی‌تواند بدون اطلاع و همکاری دولت اردوغان باشد. در مرزهای شمالی سوریه نزدیک به ۲۰ پایگاه نظامی آمریکا مستقر است و به‌وضوح می‌توان نتیجه گرفت که هجوم تروریست‌ها با اطلاع و اشراف ارتش آمریکا صورت گرفته است. تروریست‌ها در همان ساعات اولیه هجوم به صراحت اعلام کردند که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و حتی از دوستی با رژیم صهیونیستی سخن گفتند! اگرچه بدون این اظهارات نیز به وضوح می‌توان دید که مواضع تروریست‌ها با مواضع بارها اعلام‌شده صهیونیست‌ها درباره مقاومت و سوریه انطباق کامل دارد. تعداد قابل توجهی از تروریست‌ها نیز از جنوب سوریه و مرزهای شمالی اردن وارد شده بودند. به بیان دیگر، دولت پادشاهی اردن نیز در این لشکرکشی سهیم بوده است.»

او در ادامه به «برخی از عوامل مؤثر و یا شتاب‌دهنده داخلی در دولت سوریه» اشاره کرد و نوشت: «ارتش سوریه از عناصر زاویه‌دار و حتی همسو با دشمن، پالایش نشده بود.. خدای مهربان بر درجات شهید همدانی بیفزاید که در دور قبلی آشوب‌ها وقتی کم‌تحریکی ارتش را مشاهده کرد به بشار اسد توصیه کرد که مردم را مسلح کن و این اقدام هوشمندانه مانع از سقوط دولت شد. اعتماد به وعده و وعید برخی از دولت‌ها و قدرت‌های خارجی و عهدشکنی آنها را می‌توان یکی دیگر از عوامل مؤثر در سقوط سریع دولت بشار اسد تلقی کرد. سوریه از توان و شرایط اقتصادی مطلوبی برخوردار نبود. به‌عنوان مثال، حقوق ماهانه نیروهای نظامی با هزینه‌زدگی عادی آنها تناسبی نداشت.» مدیرمسئول کیهان در ادامه به برخی هشدارهای رهبری و سرداران ایرانی به دولت اسد اشاره کرد و نوشت: «متأسفانه جناب بشار اسد با وجود هشدارهای شهید سلیمانی و سردار قآنی در یک یا دو مورد از هشدار آن عزیزان غفلت کرد.» وی در پایان تأکید کرد: «آمریکا و اسرائیل و ترکیه و اردن و چند دولت دست‌نشانده عربی در خوشحالی و ذوق‌زدگی از سقوط دولت سوریه که پایگاه مؤثری برای جبهه مقاومت بود، با دُشمان گردو می‌شکنند و شماری از پادوهای داخلی آنها نیز در این خوشحالی، زلف‌های خود را به دم آنها گره زده‌اند! و این همه در حالی است که سقوط دمشق همه ماجرا نیست. جبهه مقاومت از آغاز تاکنون به پرچمداری ایران اسلامی و رهبری امام خمینی و امام خامنه‌ای، عقبه‌های سخت و نفس‌گیری که ماجرای اخیر بسیار کوچک‌تر از آنها است را با موفقیت پشت سر گذاشته است و امروز به قطب قدرتمندی نه فقط در منطقه بلکه در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است.»

**تحولات سوریه و لزوم اتخاذ رویکرد عقلایی**

شاید روی دیگر سکه، موضوع فریب‌خوردن مسئولان کشور از ترکیه است. موضوعی که روزنامه شرق به آن پرداخته است. شرق نوشت: حمایت از بشار اسد در دهه گذشته با هزینه‌های مالی، سیاسی، انسانی و حیثیتی صورت گرفت و فروپاشی سریع و همه‌جانبه رژیم اسد نیازمند تحلیل‌های چندوجهی فراوانی است. تا حدودی فروپاشی سریع رژیم حاکم بر سوریه را می‌توان با فروپاشی دور از انتظار دولت اشرف غنی در پاییز ۱۴۰۰ برآمدن دوباره طالبان در افغانستان مقایسه کرد. همچنین فروپاشی بزرگ‌ترین قدرت هسته‌ای جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز در اوایل زمستان ۱۹۹۱ در حالی روی داد که این دولت دارای بزرگ‌ترین زرادخانه اتمی جهان بود. در هر سه تجربه رژیم‌های حاکم بر افغانستان، شوروی سابق و سوریه، حمله خارجی یا قدرت نظامی مخالفان موجب سقوط نظام‌های حاکم نشد، بلکه اضمحلال نظام سیاسی و فرسودگی ساختار سیاسی و نیز تعمیق شکاف‌های حکومت با ملت به فروپاشی منجر شد و تنها یک فشار نیاز بود تا بند ضعیف اعمال حاکمیت از هم بگسلد.

بررسی نقش ترکیه در تحولات سوریه در دهه گذشته و اهداف و برنامه‌های ترکیه در سوریه و منطقه جوی یک واقعیت نگران‌کننده است. اسلام‌گرایان ترکیه که با هدف تنش صفر با همسایگان کار خود را در حدود دو دهه پیش آغاز کردند، امروز با عطش سیری‌ناپذیر به دنبال توسعه‌طلبی و مداخله آشکار و گسترده در خارج از مرزهای خود و امور داخلی دیگر کشورها به‌ویژه همسایه‌ها هستند. حضور نظامی گسترده ترکیه در خارج از مرزهای خود، حتی از حضور نظامی در خارج از کشور، از ارتش انگلستان، روسیه، فرانسه و چین پیشی گرفته است. در این موقعیت، تحولات سوریه انگیزه دولت ترکیه را برای پیشبرد سایر برنامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود دوچندان می‌کند. تحریک افکار عمومی و جلب نظر گروهی از شهروندان ترکیه با اهداف داخلی و انتخاباتی، تنها بخشی از علل بروز رویکردهای ترکیه در سوریه و منطقه است. دلایل ایدئولوژیک و سیاسی دیگری هم بر کنشگری ترکیه در محیط بلافاصل بین‌المللی اثرگذار است. یکی از مقامات بلندپایه میدانی کشور از فریبکاری ترکیه در رویدادهای اخیر گفته است؛ البته نگفته‌اند که ورود در مناسبات سیاسی همچون خرید از یک بقالی نیست که به راحتی مقهور فریب شود. سیاست نیازمند درک واقع‌بینانه بر مبنای مطالعات فراوان و بهره‌گیری از خرد جمعی از مناسبات جهانی براساس منافع ملی است.

**ایران بانگاه مردم سالارانه از دولت اسد بیشتر حمایت نکرد**

پاسخ به این پرسش که چرا در این دور، ایران در موضوع سوریه دخالت نظامی نکرد را هم می‌گذاریم به‌عهده روزنامه همشهری. محسن مهدیان در سرمقاله دیروز «همشهری» با تأکید بر اینکه در سه سطح در کنار سوریه بودیم؛ نوشته: «اولاً همچنان نیروهای نظامی ما در میدان سوریه بودند. اتفاقاً در سطح فرماندهی نیز حضور داشتند. نمونه‌اش شهادت سردار پورهاشمی. دوم اینکه در سطح سیاسی توسط وزیر خارجه و نماینده ویژه رهبری پیام ویژه حمایت به اسد داده شد. سوم اینکه در سطح دیپلماتیک، دولت ایران برای حل مسئله سوریه با دیگر کشورها وارد گفت‌وگو می‌شود.» وی حمایت بیشتر را مصداق «عبور از محکmat مردم سالارانه جمهوری اسلامی» دانسته و نوشته: «محکmat حضور ایران در گذشته برآمده از چند اصل (رهبری بود. اصل حمایت از مقاومت، خواست مردم، خواست دولت و ارتش سوریه، امنیت داخلی ایران و دفاع از حرمین شریف». مدیر مسئول همشهری در توضیح آورده است: «از محکmat جمهوری اسلامی این است که سرنوشت هرکشوری را خود مردم تعیین می‌کنند. در دور اخیر نه دولت سوریه درخواستی برای حضور ایران داشت، نه ارتش بنای مقاومت و ایستادگی و نه بخش قابل اعتنایی از مردم به این دولت و ارتش دل بسته بودند که همچنان از ماندگاری آنها حمایت کنند. اینکه چرا اسد و دولت و ارتش به اینجا رسیدند بماند برای بعد؛ اما اجمالاً این شرایط منطبق با گذشته نبود و طبیعی است که سیاست جمهوری اسلامی تغییر می‌کند. مگر ممکن است دولتی نخواهد و ارتش بنای مقاومت نداشته باشد و یک کشور دیگر ورود مستقیم کند؟ این حتما عبور از محکmat مردم سالارانه جمهوری اسلامی است.»

مهم‌ترین نکته درباره وقایع اخیر سوریه را باید در عملی شدن توطئه زنجیره‌ای آمریکا و اسرائیل برای وارد کردن ضربه‌های کاری به اندام‌های جبهه مقاومت جست‌وجو کرد. تمام اقدامات یکسال و دو ماه اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی در غزه، لبنان، سوریه، عراق و یمن با هدف از کار انداختن جبهه مقاومت صورت گرفته‌اند. آنها قطعاً برای عراق و یمن نیز نقشه‌های آماده‌ای دارند کم‌اینکه آمریکا برای مستقر کردن نیروی زمینی ارتش خود در مرز عربستان با یمن از ریاض موافقت گرفته است. این توافق به‌معنای فراهم ساختن زمینه‌های حضور زمینی و هوایی ارتش‌های آمریکا و اسرائیل در مرز یمن برای وارد کردن ضربه‌های جدید به یکی دیگر از پایه‌های جبهه مقاومت است

